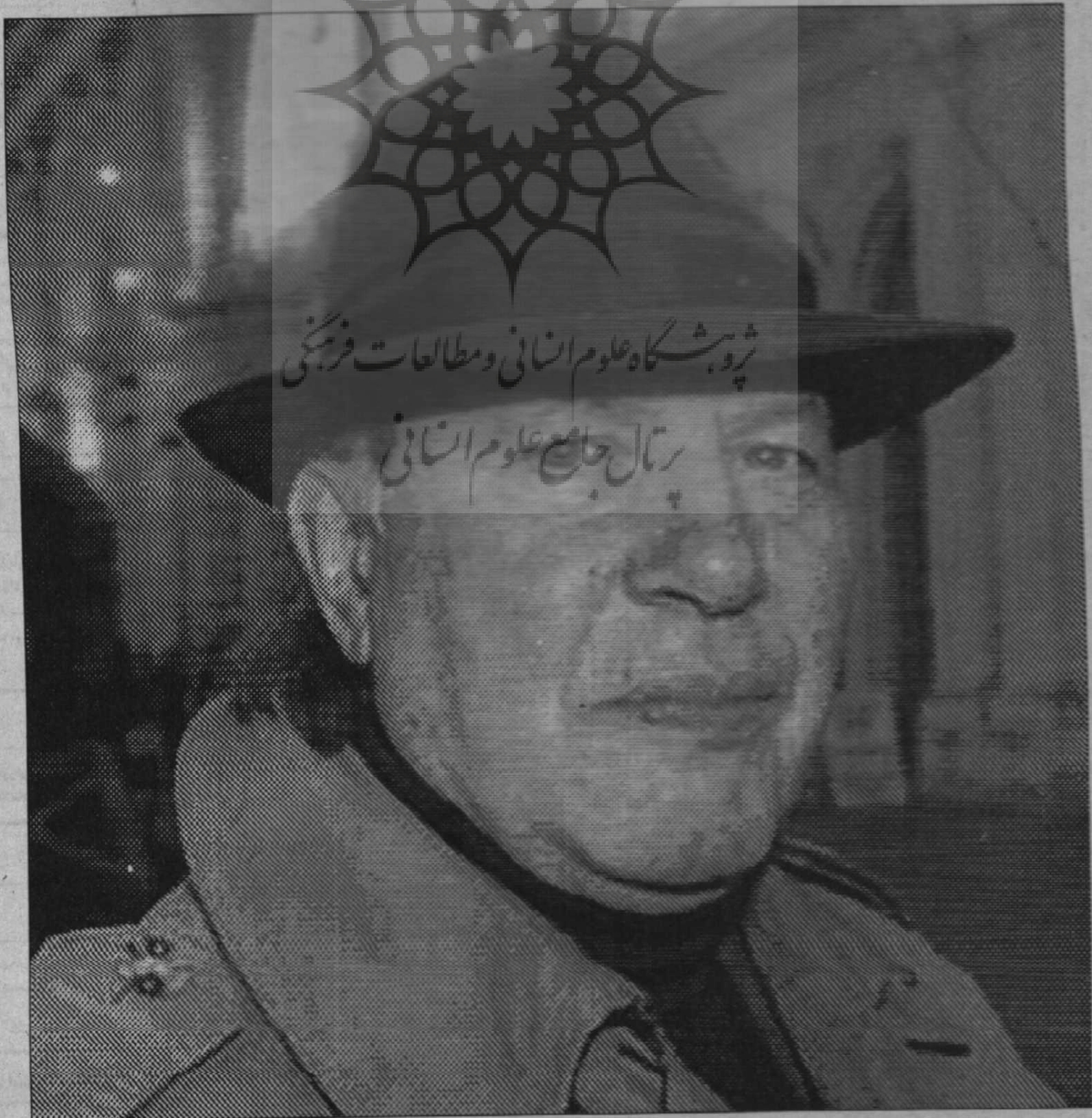


ایمره کِرتَش پروندهٔ نوبل ادبی ۲۰۰۲

IMRE KERTESZ



وی نخستین نویسنده مجار است که جایزه ادبی نوبل را تصاحب کرده و در پی اعلام نام وی به عنوان برنده نوبل ادبی سال ۲۰۰۲ پیام‌های تبریکی از رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر مجارستان Frerence Madl و Peter Medgyessy دریافت کرد. کیرتش در پی انتشار خبر انتخاب بنیاد نوبل گفت: «زبان مادری من کمی محلی است اما جایزه نوبل ادبی برای ادبیات مجارستان چیز کاملاً متفاوتی است.» وی با چهره‌ی بهت‌زده اما شادمان گفت: «شاید این جایزه شروع خوبی برای کشورهای اروپای شرقی باشد. شاید هم می‌بایست چیزهایی را یاد بگیرند.»

ایمره کیرتش ۷۲ ساله با دریافت جایزه نوبل ادبی ۲۰۰۲ جهان ادبیات را شگفت‌زده کرد. آکادمی سوئد آثار وی را حافظ تجربه تراژیک و حزن‌انگیز فرد علیه استبداد وحشیانه تاریخ بیان کرد. وی پیش از فروپاشی کمونیسم تقریباً ناشناخته بود. اوائل سال‌های ۱۹۹۰ کیرتش به خاطر دریافت جوایز ملی سوئد و فرانسه، در آلمان مورد تشویق قرار گرفت. تنها دو رمان وی Fateless و Kaddish for a child not Born به انگلیسی ترجمه شده است. به گفته آکادمی سوئد آقای کیرتش چگونگی سرکوب فردیت توسط جامعه را به روشنی بیان می‌کند. به نظر وی «آشوویتس واقعه مستثنایی نیست که مانند یک فرد بیگانه خارج از حیات طبیعی اروپای غربی زندگی کند.» آشوویتس عربان‌ترین واقعیت درباره پستی و خفت انسان در زندگی امروز است. وی به هنگام شنیدن خبر برنده شدنش گفت: «افتخار بزرگی است شاید هم به این معنی است که حالا دیگر می‌توانم زندگی آرام‌تری را، حداقل به لحاظ مالی، تجربه کنم. قصد دارم بانزدیک‌ترین دوستانم یک مهمانی بزرگ ترتیب دهم.»

رمان Fateless درباره پسرک یهودی ۱۵ ساله‌ی است که راوی داستان است. او دستگیر و به بازداشتگاهی منتقل می‌شود که نمی‌داند چه چیزهایی انتظار وی را می‌کشد. به تدریج ترس از مرگ را در اردوگاه حس می‌کند. اما می‌آموزد که زنده بماند نه به این خاطر که نمی‌تواند زندگی جدیدی را شروع کند بلکه به خاطر این که تنها بتواند به زندگی قبلی‌اش ادامه دهد. پیام کیرتش این است: زندگی کردن وفق دادن است. هنر انسان این است که خود را با بدترین شرایط تطبیق دهد. البته این به این معنی نیست که پس آقای کیرتش چطور زندگی

ایمره کیرتش رمان نویس مجاری، بازمانده قتل عام کوره‌های آدم سوزی و اردوگاه‌های نازی در نهم نوامبر ۱۹۲۹ در شهر بوداپست به دنیا آمد. سال ۱۹۴۴ توسط عاملان نازی بازداشت و به اردوگاه آشوویتس و سپس به بوخنوالد منتقل و یک سال بعد به وسیله نیروهای متفقین آزاد شد. او در بازگشت به موطن خود مجارستان در روزنامه ویلاگوساگ بوداپست مشغول به کار شد اما طولی نکشید که از کار برکنار شد و پس از گذراندن دو سال خدمت سربازی برای گذران زندگی به عنوان روزنامه‌نگار و مترجم مستقل آثار نویسندگانی چون Freud, Schnitzler, Hofmansthal, Nietzsche, Wittgenstein و Canetti کار کرد و همین امر تأثیر به‌سزایی بر نویسندگی‌اش گذاشت. اولین رمان او که بر اساس تجربیات و خاطراتش در اردوگاه‌های آشوویتس و بوخنوالد نوشته شد Fateless نام دارد که در سال ۱۹۷۵ به چاپ رسید. او خود می‌گوید: «وقتی به رمان جدیدی فکر می‌کنم همواره به اردوگاه آشوویتس می‌اندیشم، البته این به معنی اتوبیوگرافی بودن کتاب نیست چرا که او خود تأکید می‌کند از الگوی اتوبیوگرافی استفاده کرده ولی اتوبیوگرافی ننوشته است. نوشته‌های وی تحت تأثیر چهار دهه دیکتاتوری کمونیسم بوده، گرچه خودش از اظهار آن خودداری می‌کند. خصوصاً بعد از تهاجم اتحاد جماهیر شوروی به مجارستان در سال ۱۹۵۶ که وی را واداشت در بسیاری موارد از حقوق طبیعی خود چشم پوشیده و به خود سانسوری روی آورد. کیرتش در مصاحبه‌ی مفصل با Spanish daily و El Pais می‌گوید: «آثار من در برگیرنده نوعی تعهد نسبت به خود، خاطرات و انسانیت است.» و درجایی دیگر می‌گوید: «من نسبت به یهودی بودنم دچار شک هستم، در واقع من یهودی معتقدی نیستم گرچه به عنوان یهودی به اردوگاه آشوویتس و اردوگاه‌های مرگ فرستاده شدم و به عنوان یک یهودی در جامعه‌ی زندگی کردم که علاقه‌ی به یهودیان نداشتند اما همیشه احساس می‌کنم مجبور بودم یهودی باشم. قبول دارم که یک یهودی هستم اما این حقیقت را نیز نباید از یاد برد که یهودیت بر من تحمیل شد.»

رمان Fateless ابتدا توسط ناشر رد شد و هنگام انتشارش نیز با سکوت مواجه شد. وی تجربه‌اش را در این باره در رمان Fiasco^۲ که سال ۱۹۸۸ به چاپ رسید و دومین رمان از تریلوژی وی

من نسبت به یهودی بودنم دچار شک

هستم، در واقع

من یهودی معتقدی نیستم گرچه

به عنوان یهودی به اردوگاه آشوویتس

و اردوگاه‌های مرگ

فرستاده شدم و به عنوان یک یهودی

در جامعه‌ی زندگی کردم

که علاقه‌ی به یهودیان نداشتند اما

همیشه احساس می‌کنم مجبور بودم

یهودی باشم

قبول دارم که یک یهودی هستم اما این

حقیقت را نیز نباید از یاد برد که

یهودیت بر من تحمیل شد

به شمار می‌رود، بیان کرده است. سومین کتاب از این تریلوژی Kaddish for a child not Born^۳ نام دارد که به سال ۱۹۹۰ انتشار یافت. از دیگر آثار وی می‌توان به رمان The Pathfinder (1977)، داستان‌های کوتاه The English Flag (1991) و Galley Diaru (1992)، یادداشت‌های The Holocaust as Culture^۴: I another (1993) و Chronicle of a Metamorphosis (1997) مقالات A Moment of Silence While the Firing Squad Reloads^۵ (1998) و The Exiled Language^۶ اشاره کرد.

کیرتش پس از تغییرات سیاسی ۱۹۸۹ چهره مردمی‌تری از خود نشان می‌دهد به طوری که این نکته را می‌توان به روشنی در مقالاتش دید. وی جایزه Brandenburger Literaturpreis سال ۱۹۹۵ و Leipziger Buchpreis Zur Europäischen Verständigung و WELT-Literaturpreis سال ۲۰۰۰ را دریافت کرده است.

می‌کند به‌رغم این که بوداپست ماند اما گمنامی را به انطباق ترجیح داد.

و را تشویق به نوشتن رمان‌های بعدی از جمله FIASCO کرد.

داستان انسان بدون سرنوشت نویسنده مجاری در میان بزرگترین آثار ادبی اروپا قرار گرفته است. هنگامی که این کتاب سه سال پیش با ترجمه شیوای آلمانی به بازار آمد، بلافاصله یک حادثه ادبی بی‌نظیر شناخته شد و نویسنده‌اش را به شهرت رساند. این رمان بدون این که هیچ توجهی را برانگیزد بیست سال پیش به چاپ رسیده بود. ایمره کرتش شهرت ادبی‌اش را تنها هنگام چاپ مجدد آن در سال ۱۹۸۵ در زادگاهش به دست آورد. همین واقعه وی

وی را در میان نویسندگان قرن بیستم جزو آن‌هایی می‌شمارد که مستند واقعی را به شکل روایی Narrative می‌نویسند. وی نمی‌خواهد در داستان‌هایش امکان خلق شاعرانه را نظم بخشد. او اهمیت روایت را که از زندگی واقعی دور نیست به خوبی می‌شناسد اما بر ناآرامی و بی‌قراری هستی و ماهیت عقلانی آن نیز اصرار می‌ورزد. تجربیات تلخ و اسفناک بازداشتگاه‌های مرگ برآمده از شکنجه‌های پایان‌ناپذیر اوست و به همین دلیل است

که باید سیر ذهنی حزن‌انگیز او را جدی بگیریم. او هرگز قصد فلسفه‌بافی برای منطق روشنائی روز با سخن پراکنی مقاله‌وار ندارد. وی ترجیح می‌دهد تاریکی‌های روایت را به گونه‌ی فاش کند. رمان «داستان مرد بی‌سرنوشت» نمایانگر بازتاب مدام و نیاز به آزادی و زنده ماندن و نظم و اخلاقیات است. با خواندن آثار کرتش نویسنده‌ی بی‌کشف می‌کنید که در توجه دادن انسان امروز به ندای پافشاری و اصرار به زندگی سخت، تقریباً تنهاست.

گرتش: چرا به ادبیات جدی روی آوردم

ترجمه فرشید عطایی

خب، به نظر من باید به یاد داشته باشیم، که راوی این رمان یک شخص ۱۵ ساله است. و باز باید به یاد داشته باشیم نویسنده این رمان از راوی خیلی پیرتر است. کتاب به نظر من در سال ۱۹۷۵ منتشر شد. بنابراین از آن حادثه خیلی زمان گذشت. او نویسنده بسیار فلسفی است. نوعی فلسفه اگزیستانسیالیستی بر نوشته او حاکم است. نوعی تنهایی، اما این «بی‌احساسی و سردی» نشان‌دهنده «بی‌تفاوتی» نیست، بلکه نشان‌دهنده حیرت یک کودک از جایی است که او آن زمان در آن به سر می‌برده.

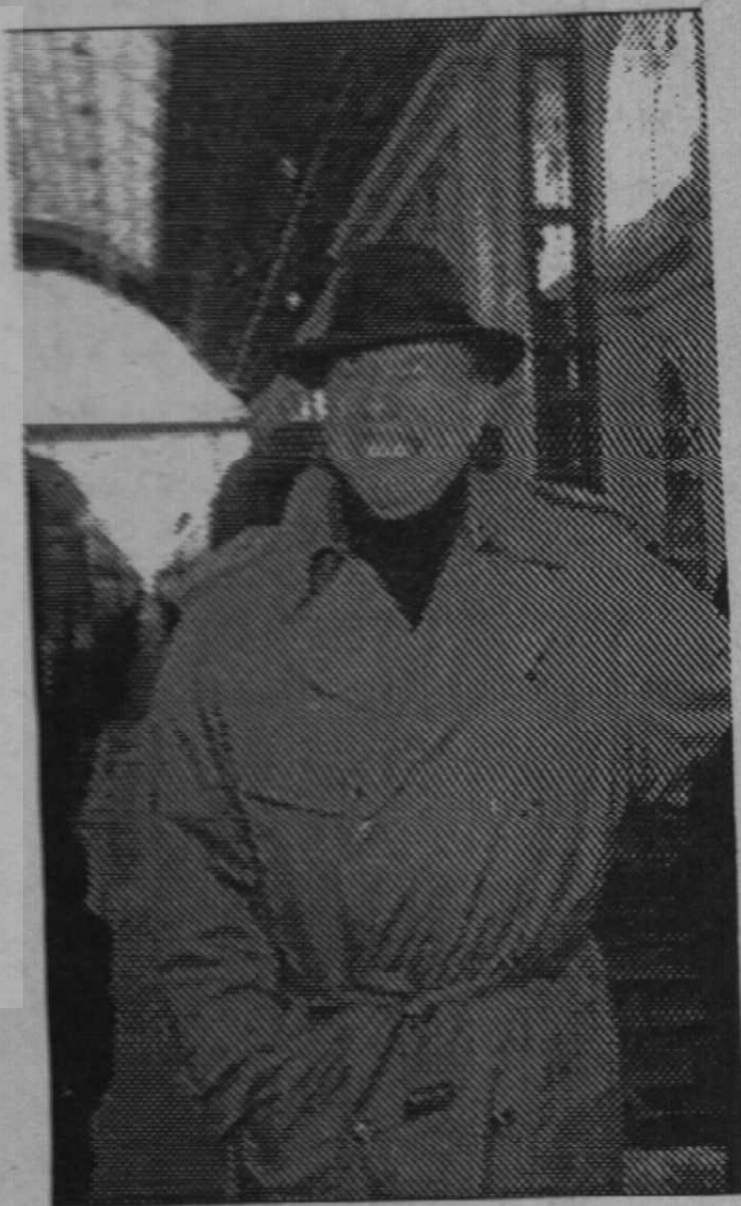
او ادبیات مجارستان را نیز برنده این جایزه دانسته، آیا به نظر شما در مجارستان به او به عنوان شخصی مجاری نگریسته می‌شود یا بیشتر به عنوان نویسنده‌ی یهودی که تجربه همه‌سوزی را به ترتیب زمانی نقل کرده؟

سؤال خیلی پیچیده‌ی است. این سؤال دهه‌هاست که مطرح می‌شود ولی هنوز کسی جوابی برای آن پیدا نکرده. در این جا مسأله «تمایز» مطرح است. بعضی خواننده‌ها این تمایز را قایل می‌شوند و بعضی هم نه. او یقیناً مجاری است چون به زبان مجاری می‌نویسد. و با وجدان یک مجاری یهود می‌نویسد. این مسائل خیلی پیچیده‌اند، و نوعی ته‌مایه سیاسی هم دارند، من در این مورد نظری ندارم، اما من از جایگاه خودم آن را یقیناً جایزه‌ی برای ادبیات مجارستان می‌دانم.

به ادبیات جدی راه پیدا کردم من به همراه یکی از دوستانم در جایی در خیابان استانبول کار می‌کردیم. داشتیم با هم یک نمایشنامه کمدی را می‌نوشتیم. همین طور با هم می‌زدیم که از کفایت به نظر باید روی زمین نوعی نمایشنامه کار کنیم. فکیرهایش و این جور چیزها، و من ناگهان گفتم می‌دانی، من دیگر هیچ چیز غیر از این برایم اهمیتی ندارد مثل نوعی «عید تجلی مسیح» بود. به دوستانم گفتم از حالا به بعد می‌خواهم فقط درباره چیزهایی بنویسم که برای شخصی خودم اهمیت دارند. در آن لحظه، به‌طور ناگهانی، داشتم به زندگی خودم فکر می‌کردم. به وحشتی فکر می‌کردم که حتی در آن روزها بر زندگی‌ام مستولی بود. واقعاً احساس می‌کردم که در نوعی «مه غلیظ» دارم زندگی می‌کنم و احساس می‌کردم که باید راه خود را از میان آن مه غلیظ باز کنم.

نویسنده با شنیدن خبر برنده شدن خود همان‌گونه که انتظار می‌رفت با ابراز خوشحالی، جایزه را افتخاری، نه تنها برای خود، بلکه برای تمام ادبیات مجارستان دانست. جورج سیرتیز، شاعر مجارستانی، در یک گفت‌وگوی کوتاه نظرش را درباره کرتش و رای آکادمی نوبل بیان می‌کند.

آقای سیرتیز، رمان Fateless تجربه یک فرد از وحشت «همه‌سوزی» holocaust است، اما در این رمان به نظر می‌رسد که این تجربه با بیانی سرد و خالی از احساس توصیف می‌شود.



انتخاب برنده امسال جایزه نوبل ادبیات، ایمره کرتش Imre Kertész، نویسنده ۷۲ ساله مجاری، ممکن است برای بسیاری تعجب‌آور باشد. او که در خارج از اروپا نویسنده شناخته شده‌ی نیست، نوشته‌هایش تحت تأثیر تجاری است که وی به‌هنگام نوجوانی در اردوگاه‌های کار اجباری نازی‌ها داشته. آکادمی سوئد نوشته‌های او را «بیان آسیب‌پذیری فرد» توصیف می‌کند.

خود کرتش توضیح می‌دهد که مسیر زندگی‌اش